

**Legal and Juridical Investigation of US Embassy  
Transfer from Tel Aviv to Quds Sharif**

**Farzaneh Tayyari<sup>1</sup>, Ali Reza Ebrahimi<sup>2</sup>**

<sup>1</sup> Masters student, Theology faculty, Jurisprudence and principles of law, University of Qom, Qom, Iran (**Corresponding Author**). farzaneh.tayyari74@gmail.com

<sup>2</sup> Assistant Professor, Theology faculty, Jurisprudence and principles of law, University of Qom, Qom, Iran. alireza.ebrahimi@qom@yahoo.com

**Abstract**

The usurped Quds regime, Israel, has occupied Palestine. Palestine is historically owned by Muslims and its true inhabitants. The US Embassy in Tel Aviv has been transferred to Quds Sharif, although legally, the embassy's immunity from recognizing governments and governments is recognized in international law, but this is a matter of legal and legitimate state-state existence. That is, the Israeli occupation regime lacks it. Therefore, the legality of this transfer should be examined. This article examines the legal status of the United States in terms of jurisprudence and jurisprudence with a legal-legal approach. The main hypothesis of the investigation is that the United States is acting illegally. The novelty of the investigation is that it is not legitimate for jurisdictions and international law to have embassies in Israel. The research method in this paper is descriptive-analytical.

**Keywords:** Mustache Negation, Jerusalem, US Embassy, Tel Aviv, Israel, Palestine.

## بررسی فقهی و حقوقی انتقال سفارت آمریکا از تل آویو به قدس شریف

فرزانه طیاری<sup>۱</sup>، علی رضا ابراهیمی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و حقوق، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول).

farzaneh.tayari<sup>۱۷۴</sup>@gmail.com

<sup>۲</sup> استادیار، گروه فقه و حقوق، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، قم، ایران. ali<sup>۱۱۰</sup>qom@yahoo.com

### چکیده

رژیم غاصب قدس یعنی اسرائیل اقدام به اشغال فلسطین کرده است. فلسطین از نظر تاریخی متعلق به مسلمانان و ساکنین واقعی آن است. سفارت آمریکا در تل آویو به قدس شریف منتقل شده است، هرچند از نظر حقوقی، مصونیت سفارت واصل شناسایی دولت ها و حکومت ها در حقوق بین الملل اصلی شناخته شده است، اما این موضوع فرع بر اصل موجودیت دولت - کشور به صورت قانونی و مشروع است که رژیم اشغال گر اسرائیل فاقد آن است. از این رو باید از نظر حقوقی این انتقال بررسی گردد. در این مقاله با نگرش فقهی - حقوقی به این مساله پرداخته شده است که اقدام ایالات متحده در انتقال سفارت از تل آویو به فلسطین اشغالی از نظر فقهی و حقوقی چه جایگاهی دارد. فرضیه اصلی تحقیق مبنی بر اقدام نامشروع و غیرقانونی ایالات متحده است. نوآوری تحقیق این است که از نظر فقهی و نیز حقوق بین الملل، داشتن سفارت از سوی کشورها در اسرائیل مشروع و قانونی نیست. روش تحقیق در این مقاله توصیفی - تحلیلی است.

**کلیدواژه‌ها:** قاعده نفی سبیل، بیت المقدس، سفارت آمریکا، تل آویو، اسرائیل، فلسطین.

## مقدمه

دونالد ترامپ<sup>۱</sup> در روز چهارشنبه مورخ ۱۴ دسامبر ۲۰۱۷ میلادی بیت المقدس را پایتخت اسرائیل اعلام نمود و پس از آن، دستور به انتقال سفارت آمریکا از تل آویو به قدس شریف را صادر کرد.

ما در این مقاله سعی داریم تا این موضوع را از دو جهت فقهی و حقوقی مورد بررسی قرار دهیم. برای روشن شدن موضوع لازم است ابتدا بررسی شود که آیا اسرائیل دولت است یا خیر؟ اگر بخواهد با کشوری مثل آمریکا رابطه دیپلماتیک برقرار کند، امکان پذیر است یا خیر؟ همچنین باید بررسی گردد که از نظر منابع حقوق بین الملل، اشغال فلسطین چه وضعیتی دارد؟

جنبه نوآوری این مقاله این است که موضوع از نظر شرعی و حقوقی، بررسی گردد تا مشخص شود که اقدامات ایالات متحده و رژیم اشغال گر قدس (اسرائیل) از نظر حقوق بین الملل و مبانی فقهی چه وضعیتی خواهد داشت؟

## تعریف مفاهیم

### ۱. حقوق دیپلماتیک

رائل ژنه<sup>۲</sup> حقوق دیپلماتیک را چنین تعریف کرده است: حقوق دیپلماتیک شاخه‌ای از حقوق عمومی است که درباره اعمال و نظامات روابط خارجی دولت و نمایندگی او در خارج بحث می‌کند، یعنی هم از امور بین الملل و هم از نحوه اجرای آنها (صدر، ۱۳۹۲، ص ۲).

آنچه که مهم است و باید توجه شود این است که روابط فقط بین دولت‌هائی می‌تواند برقرار شود که شرایط حقوقی لازم را داشته باشند و در مورد روابط دیپلماتیک، این شرایط محدود به شناخت رسمی هر دو دولت و توافق بین آنها و احراز وجود رابطه با اعزام نماینده از طرفی نزد طرف دیگر یا متقابلاً از سوی هر دو طرف است.

روابط دیپلماتیک شامل موارد زیر می‌شود:

دو طرف به معنای حقوق بین الملل دولت باشند، دو طرف رابطه، موجودیت رسمی و هویت یکدیگر را شناخته باشند، برای برقراری چنین رابطه‌ای توافق کرده باشند (همان، ص ۲۳).

---

<sup>۱</sup> Donald Trump

<sup>۲</sup> Rael Gene

## ۲. کشتار جمعی

کشتار جمعی طبق ماده ۶ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی (مصوب ۱۹۹۸ میلادی) شامل موارد زیر می‌شود

الف - کشتن اعضای گروه

ب - ایراد صدمات عمده جسمی و یا ذهنی برای اعضای گروه

ج - قرار دادن گروه در معرض شرایط و وضعیت‌های نامناسب زندگی که به زوال قوای جسمی کلی یا جزئی آنان منتهی شود.

د- تحمیل اقدامات به قصد جلوگیری از تولد بین گروه

ه - انتقال اجباری فرزندان گروه به گروه دیگری.

کشتار جمعی بنابر تعریف فوق جرمی است بین‌المللی و قابل مجازات (ماده سوم کنوانسیون منع کشتار جمعی) و نکته قابل توجه این که نباید در مساله استرداد مجرمان، کشتار جمعی به عنوان جرمی سیاسی تلقی شود (ماده هفتم کنوانسیون منع کشتار جمعی). به عبارت دیگر، مجرمی که مرتکب جرمی شده است، نمی‌تواند از مزایایی که در حقوق بین‌الملل و یا نظام‌های حقوق داخلی برای یک مجرم سیاسی در زمینه حقوق استرداد پیش‌بینی شده است، بهره‌مند گردد (سید فاطمی، ۱۳۸۸، ص ۵۶-۵۷).

## ۳. حق تعیین سرنوشت

این حق برای نخستین بار در خطابه ویلسون<sup>۳</sup> در فوریه ۱۹۱۸ میلادی در کنگره آمریکا مورد تاکید قرار گرفت و در چهارده اصل ویلسون چندین بار تکرار شد (کلیبار، ۱۳۶۸، ص ۱۷۳).

بند ۲ ماده یک منشور ملل متحد در بیان اهداف سازمان ملل مقرر می‌کند: گسترش روابط دوستانه میان ملل بر مبنای احترام به اصل تساوی حقوق مردمان و حق ایشان در تعیین سرنوشت خود.

ماده یک میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۹۶۶ مقرر می‌دارد:

- ۱- همه مردمان حق تعیین سرنوشت خود را دارند، به موجب این حق، آنها آزادند وضعیت سیاسی خود را تعیین کنند و آزادانه توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی خود را پی گیرند.
- ۲- همه مردمان می‌توانند به دلخواه خود آزادانه از ثروت و ذخایر ملی خود بهره‌برداری کنند، بدون آنکه به تعهدات ناشی از همکاری اقتصادی بین‌المللی براساس اصل منفعت متقابل و حقوق بین‌الملل خدشه‌ای وارد شود، به هیچ وجه نمی‌توان مردمی را از وسیله امرار معاش محروم کرد.<sup>۴</sup>

<sup>۳</sup> Wilson

عین همین متن در ماده یک میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تکرار شده است.<sup>۵</sup>

به طور کلی این حق عبارت است از اختیار یک ملت در انتخاب نهادهای حقوقی سیاسی و اقتصادی خود و به گفته پروفیسور کلییار<sup>۶</sup> همواره به عنوان یکی از مقدس‌ترین اصول حتمی سازمان ملل متحد به شمار آمده است، بی‌آنکه این قداست در روشن شدن مفهوم آن موثر افتاده باشد (کلییار، ۱۳۶۸، ص ۱۷۵).

## بررسی موضوع

### • موجودیت اسرائیل

منشور استقلال اسرائیل در تاریخ ۱۴ مه ۱۹۴۸-۵ ايار ۵۷۰۸ عبری و همزمان با پایان قیمومیت بریتانیا بر فلسطین توسط اعضای مجمع موقت ملی اسرائیل به امضاء رسید.

این منشور تلاش ملت یهود را برای بازگشت به سرزمین تاریخی یهود و اعلام برپایی کشور مستقل اسرائیل براساس قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل بازگو می‌کند و به نام دولت آینده اسرائیل تعهد می‌دهد که اعراب مقیم این کشور از آزادی و تساوی حقوق کامل برخوردار خواهند بود.

براساس تقویم عبری در اسرائیل روز ۵ ايار تعطیل رسمی و از اعیاد ملی است، در مقابل فلسطینی‌ها سالگرد تاسیس اسرائیل را «یوم النکبه» می‌نامند.

در سال ۱۸۹۷ میلادی کنگره جهانی صهیونیسم با فراخوانی تئودور<sup>۷</sup> (بنیامین زئب) هر تسل که رویای شالوده‌ریزی کشور یهود را بشارت داده بود، برپا گردید و حق ملت یهود را برای برپایی کیان ملی در سرزمین پدری خویش اعلام کرد.

این حق در اعلامیه بالفور در تاریخ ۲ نوامبر ۱۹۱۷ به رسمیت شناخته شد و مجمع عمومی سازمان ملل متحد آن را تصویب کرد. این مجمع به رابطه تاریخی ملت یهود و سرزمین اسرائیل اعتبار بین‌المللی بخشید و تاکید کرد که ملت یهود از حق خویش برای بهره‌مند بودن از استقرار در خانه ملی خود برخوردار است.

در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ میلادی قطعنامه‌ای به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید که مقرر می‌کند کشور یهودی باید در سرزمین اسرائیل برپا شود. در این قطعنامه از ساکنان سرزمین تاریخی اسرائیل خواسته شده که خود اقدام‌های لازم را برای اجرای مفاد این قطعنامه به عمل آورند. این قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد که در آن حق یهودیان برای برپایی دوباره کشور خود مورد تأیید قرار گرفته، ابطال ناپذیر است.

<sup>۴</sup> International Covenant on Economic, social, and cultural Rights, ۱۹۶۶

<sup>۵</sup> International Covenant on civil and political Rights, ۱۹۶۶

<sup>۶</sup> Professor Claire

<sup>۷</sup> Theodore

## • غصبی بودن سرزمین اسرائیل

آنچه امروزه برای فریب افکار عمومی مطرح شده، فروش اراضی توسط فلسطینیان به یهودی‌های صهیونیست است. براساس تحقیقی که در کتاب‌های تاریخی این موضوع به عمل آمده نشان می‌دهد این شعار چیزی نیست جز ابزاری که می‌خواهد اذهان را از حقیقت غاصب بودن این رژیم منحرف کند.

با شروع جنگ جهانی اول، انگلیس برای وارد کردن آمریکا در جنگ فقط از یهودی‌های صهیونیزم می‌توانست کمک بگیرد، صهیونیزم هم با وعده وارد کردن آمریکا در جنگ، بریتانیا را وادار به تصویب عهدنامه بالفور کرد که در آن به یهودی‌ها اجازه تاسیس حکومتی مستقل و یهودی‌نشین در فلسطین داده شد (جدید بناب، ۱۳۸۲، ص ۴۱-۴۲).

درست بعد از گذشت یک سال از این قرارداد حکومت خلافت اسلامی در فلسطین سقوط کرد (همان، ص ۴۲). دولت انگلیس به پیشنهاد صهیونیست‌ها هربرت ساموئل<sup>۱</sup> که یک انگلیسی یهودی بود را به عنوان کمیسر عالی مأمور بلندپایه انگلستان در فلسطین برگزید (صفا تاج، ۱۳۸۲، ص ۱۷۱).

او نقش اساسی یهودی‌نشین کردن فلسطین را بازی کرد، به طوری که در مدت ۵۰ سال حضور او در آن منطقه ۶۰۰ هزار یهودی را در فلسطین سکونت داد و هرچه زمین بود با زور سر نیزه از عرب‌ها خریده و به یهودی‌ها واگذار کرد (جدید بناب، ۱۳۸۲، ص ۵۳). انتقال غیرقانونی یهودیان به فلسطین توسط جنبش صهیونیزم و هماهنگی استعمارگر پیر و قیومیت انگلیس با سرعت هرچه تمام‌تر صورت می‌پذیرفت. انواع مهاجرت‌های غیرقانونی یهودیان به فلسطین که به هدف تصرف غاصبانه اراضی صورت می‌گرفت، به شیوه‌های زیر بود.

۱. یهودیان از مرزهای فلسطین با اغفال مرزبانان به داخل مملکت فرار می‌کردند.

۲. از کشتی‌هایی که در بنادر لنگر می‌انداختند، به طور قاچاق پیاده می‌شدند.

۳. کسانی که در گذرنامه آنان مدت معینی اجازه اقامت قید شده بود، پس از انقضای مدت به اقامت خود ادامه می‌دادند.

۴. با یهودیان فلسطین و با مهاجران رسمی ازدواج می‌کردند (زعیته، ۱۳۸۲، ص ۱۷۱).

دستگاه حاکم برای خارج کردن اراضی از دست عرب‌های فلسطینی با به کار بردن سیاست‌های ناعادلانه‌ای آنان را در وضعیت آشفته اقتصادی قرار داد تا برای بیرون رفتن از این موقعیت زمین‌هایشان را بفروشند، مثلاً از صادر کردن زیتون و ... که محصول اصلی آنان بود، جلوگیری می‌کردند تا در اثر فراوانی آن قیمت‌شان سیر نزولی داشته باشد، در نتیجه کشاورزان از عهده مخارج و مالیات‌ها بر نمی‌آمدند، لذا به ناچار ملک خود را در معرض فروش قرار می‌دادند که خریدارشان هم یهودی‌ها بودند (همان، ص ۱۵۶).

<sup>۱</sup> Herbert Samuel

هر جا که مردم حاضر به فروش زمین‌ها نمی‌شدند، صهیونیست‌ها به بهانه‌های واهی به کشتار بی‌رحمانه مردم دست می‌زدند تا آنها را از خانه‌هایشان بیرون کنند و این کار را هم با حمایت انگلیسی‌ها انجام می‌دادند و اراضیشان را غاصبانه تصاحب می‌کردند (صفا تاج، ۱۳۸۲، ص ۴۲).

اگر فرضاً هم فروش زمین‌ها صحت داشته باشند، باید بدانیم که مساله ملکیت و مالکیت امری است و مساله حاکمیت امر دیگری است که این دو نباید با یکدیگر اشتباه شود و بر فرض که فلسطینیان زمین‌های خود را فروخته باشند، اما حاکمیت سرزمین که قابل واگذاری به دیگران نیست. بنابراین در هر صورت رژیم صهیونیستی هیچ گونه حقی نسبت به سرزمین فلسطین و حاکمیت آن ندارد.

### • بررسی حقوقی انتقال سفارت آمریکا از تل‌آویو به قدس شریف

سیاست خارجی ایالات متحده پس از روی کار آمدن دونالد ترامپ صحنه اتخاذ تصمیمات جنجال برانگیز بسیاری بوده، به صورتی که حتی موجب اعتراض دولت‌های هم‌پیمان و اشنگتن شده است. در این میان یکی از موضع‌گیری‌های بسیار جنجالی ترامپ مربوط به اجرای قانون انتقال سفارت آمریکا از تل‌آویو به بیت‌المقدس می‌باشد که در سال ۱۹۹۵ میلادی تصویب شده بود، اما تاکنون تمامی دولت‌های روی کار آمده این قانون را به دلیل مخالفت‌های گسترده مسلمانان و فلسطینیان و عواقب نامعلوم اجرای آن تعلیق کرده‌اند.

دولت آمریکا در دوران ترامپ رویه عهدشکنی و برهم زدن توافقات بین‌المللی که دولت‌های پیشین آمریکا رسماً متعهد به اجرای آن شده‌اند را در پیش گرفته و همین امر دلیل اعتراض دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی را سبب شده است. خروج از توافقنامه آب و هوایی پاریس، خروج از توافق آسیا پاسفیک<sup>۹</sup> و غیره پاره‌ای از این عهدشکنی دولت جدید آمریکا بوده است. در این شرایط اجرای قانون انتقال سفارت، یکی دیگر از موارد نقض توافقات بین‌المللی خواهد بود، زیرا در حال حاضر حتی سازمان ملل نیز حضور اسرائیل در شرق بیت‌المقدس را به عنوان اشغال این شهر معرفی می‌کند.

حال با توجه به قوانین حاکم بر روابط دیپلماتیک و حقوق اساسی باید به بررسی امکان و یا عدم امکان دولت بودن اسرائیل بپردازیم، دولت از نظر حقوق بین‌المللی عمومی، به یک واحد بین‌المللی اطلاق می‌شود که دارای یک حکومت مستقل، جمعیت معین و سرزمین محدود بوده و با داشتن این مشخصات به عنوان دولت، در جامعه بین‌المللی شناخته شود.

اما در صحنه سیاست جهانی، ممکن است روابط دیپلماتیک با بعضی واحدهای بین‌المللی برقرار گردد که فاقد مشخصات دولت به مفهوم حقوق بین‌الملل عمومی است (ذوالعین، ۱۳۸۹، ص ۱۰۴)، اما این موضوع قاعده کلی و عمومی را برهم نمی‌زند.

<sup>۹</sup> Asia Pacific

در جامعه بین‌المللی وقتی دولتی به وجود می‌آید، نمی‌تواند خود به خود از حقوق دیپلماتیک و روابط با دیگر دولت‌ها برخوردار شود، مگر آنکه قبلاً دولت‌های دیگر موجودیت آن را بشناسند (صدر، ۱۳۹۲، ص ۲۹).

حقوق بین‌الملل جدید و عهدنامه‌های بعد از سال ۱۸۱۵ میلادی همه دولت‌ها را طرف روابط دیپلماتیک قید کرده‌اند. حقوق بین‌الملل سنتی نیز عملاً این روابط را بین دولت‌ها می‌شناخت. بنابراین، نتیجه گرفته می‌شود که واحدهای سیاسی و ملی که صفت دولت بر آنها اطلاق نشود، نمی‌توانند طرف رابطه دیپلماتیک باشند.

مقدمه و ماده ۲ عهدنامه وین سال ۱۹۶۱ میلادی روابط دیپلماتیک را بین دولت‌ها می‌شناسد. بنابراین، گروه‌هایی که به معنای حقوقی دولت شناخته نشده‌اند، هرچند بر خود عنوان دولت داشته باشند، نمی‌توانند رابطه دیپلماتیک به معنای واقعی داشته باشند (همان، ص ۲۳-۲۴).

روابط دیپلماتیک و به میزان کمتر روابط کنسولی برای تقویت روابط دوستانه میان ملت‌ها امری ضروری است، اما ممکن است به اهرم اعمال فشار کشورهای قوی بر کشورهای ضعیف تبدیل گردد، در این حالت است که قواعد حقوقی قابل اجرا در آن روابط، ضمن آنکه سعی در تسهیل تقویت روابط دوستانه دارند، مانع اعمال فشار نیز می‌گردند (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۳، ص ۳۷۳).

برقراری روابط دیپلماتیک مبتنی بر یک عادت و رسم ساده است و هنوز هم امروزه هیچ گونه الزام حقوقی برای کشورها در این مورد وجود ندارد. بدیهی است این امر ناشی از اصل حاکمیت و استقلال هر کشور است، زیرا هیچ قاعده حقوقی نمی‌تواند کشوری را به برقراری روابط دیپلماتیک با کشورهای دیگر و تاسیس نمایندگی در آن کشورها مجبور نماید (همان، ص ۳۷۵).

پس با توجه به این مطالب، رژیم اشغال‌گر اسرائیل شرایط دولت بودن را به خاطر نداشتن فاکتور جمعیت، هویت مستقل ندارد و در نتیجه نمی‌تواند با دولت و کشورها رابطه دیپلماتیک برقرار کند و در نهایت قضیه انتقال سفارت، امری غیر قانونی تلقی می‌شود. اما اگر بخواهیم از منظر کسانی که اسرائیل را به رسمیت شناخته‌اند به این موضوع نگاه کنیم، کاملاً مبرهن است که انتقال سفارت آمریکا از تل‌آویو به قدس شریف با توجه به اقدامات اسرائیل که ناقض قوانین و قطعنامه‌های بین‌المللی است از جمله کشتار جمعی، نادیده گرفتن حق سرنوشت، نقض قطعنامه روابط دوستانه ۲۴ اکتبر ۱۹۷۰، نقض قطعنامه‌های ۴۷۶ و ۴۷۸ (قطعنامه ۴۷۶-۴۷۸، مجمع عمومی سازمان ملل متحد<sup>۱۰</sup>) به معنای پایمال کردن حقوق ملت فلسطین در پایتخت خود می‌باشد.

در مورد یکی از اقدامات رژیم صهیونیستی که شامل کشتار جمعی است و بارها زن و بچه‌های فلسطینیان و غیر نظامیان را مجروح و به قتل رساند، می‌توان به ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر اشاره کرد که تصریح می‌کند: احدی را نمی‌توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری بی‌رحمانه، غیرانسانی و موهنی قرار داد.

<sup>۱۰</sup> fa.m.wikipedia.org/



قطعنامه‌هایی که مجمع عمومی سازمان ملل به نفع فلسطین تصویب کرده تحت عناوین زیر آمده است:

اقدامات اسرائیل علیه حقوق ملت فلسطین در خاک فلسطین اشغالی از جمله قدس شرقی، شهرک‌سازی‌های اسرائیل در خاک فلسطین اشغالی از جمله قدس و جولان اشغالی اجرای توافقتنامه ژنو در خصوص صیانت از غیر نظامیان مربوط به ۱۲ آگوست ۱۹۴۹ میلادی در فلسطین اشغالی از جمله قدس و دیگر اراضی اشغالی فلسطین.

ماده ۵۲ کنوانسیون حقوق معاهدات وین که براساس آن حتی الحاق سرزمین مبتنی بر معاهده نیز نامعتبر شناخته می‌شود و قطعنامه تعریف تجاوز علاوه بر مقررات کلی فوق نهادهای مختلف بین‌المللی نیز به طور خاص رفتار اسرائیل در تصرف الحاق سرزمین‌های فلسطینی‌ها را غیرقانونی اعلام کرده و خواستار بازگرداندن وضعیت سابق شده‌اند: از جمله مهم‌ترین این گونه تصمیمات قطعنامه ۲۵۲ (۱۹۶۸م) شورای امنیت ملل متحد است که الحاق سرزمین از طریق نظامی را نامعتبر اعلام کرده، بیان می‌کند همه اقدامات اجرایی و حقوقی اسرائیل از جمله مصادره زمین‌ها و اموال که از رهگذر آنها وضعیت حقوقی اورشلیم (قدس) تغییر می‌یابد، نامعتبر است و نمی‌تواند آن وضعیت را تغییر دهد و از اسرائیل می‌خواهد که بی‌درنگ همه آن اقدامات را لغو کند و هرگونه فعالیتی از این دست را متوقف سازد، واکنش شدید شورای امنیت در برابر اعلام پایتختی قدس (اورشلیم) نیز در اینجا قابل ذکر است (قطعنامه ۴۷۸) که نه تنها این اقدام را نقض حقوق بین‌الملل می‌داند، بلکه اعلام می‌کند این عمل اسرائیل هیچ تاثیری بر قابل اعمال بودن مقررات کنوانسیون چهارم ژنو در مورد سرزمین‌های اشغالی نمی‌گذارد، شورای وزیران اتحادیه نیز در سال‌های ۱۹۹۶-۱۹۹۷ میلادی در اعلامیه‌های خود اکتساب سرزمین از طریق زور را غیرقابل قبول می‌داند و بنابراین، حاکمیت اسرائیل بر آنها را نامشروع اعلام می‌کند.

قطعنامه‌های بین‌المللی، خصوصاً قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل متحد به اشغال بخش شرقی در سال ۱۹۶۷ میلادی اذعان دارند که متن قطعنامه به این ترتیب است که: از قطعنامه‌های شورای امنیت است که در ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷ میلادی در نشست ۱۳۸۲ به اتفاق آراء تصویب شد. شورای امنیت سازمان ملل متحد در روز ۱۰ ژوئن ۱۹۶۷ میلادی خواستار آتش‌بس بین اعراب و اسرائیل شده بود، اما با حمایت آمریکا، انگلیس و فرانسه از اسرائیل، درخواست عقب‌نشینی نکرد. در نتیجه قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل صادر گردید و به موجب آن از اسرائیل خواست به مرزهای قبل از جنگ ۱۹۶۷ میلادی عقب‌نشینی کند و بلندی‌های جولان همراه با کرانه باختری رود اردن و نوار غزه را به سوریه، اردن و فلسطین برگرداند. آمریکا و انگلیس به همراه سایر کشورهای غربی از قطعنامه پیشنهادی مبنی بر عقب‌نشینی بی‌قید و شرط اسرائیل از سرزمین‌های اشغالی در جنگ ۱۹۶۷ میلادی ممانعت به عمل آوردند و عقب‌نشینی اسرائیل را مشروط به شناسایی رسمی اسرائیل توسط کشورهای غربی نمودند. شورای امنیت ملل متحد براساس پیشنهاد آمریکا و انگلیس عمل کرد و عقب‌نشینی اسرائیل از سرزمین‌های اشغالی را مشروط به شناسایی اسرائیل از سوی اعراب دانست. قطعنامه ۲۴۲ حقوقی، حق تعیین سرنوشت را از فلسطینی‌ها سلب کرد و آن را به اعمال کشورهای عرب موکول کرد.

بر همین اساس انتقال سفارت از تل آویو به بیت‌المقدس مسئله‌ای است که مجامع و قواعد بین‌المللی را برهم می‌زند و فضای بین‌المللی نیز چنین اقدامی را نمی‌پذیرد. قطعنامه ۴۷۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز در ۲۰ اوت ۱۹۸۰ میلادی در محکومیت اعلام بیت‌المقدس از سوی رژیم صهیونیستی به عنوان پایتخت این رژیم غاصب می‌باشد. در متن این قطعنامه ذکر شده است که با عطف به قطعنامه ۴۷۶ این شورا در ۳۰ ژوئن ۱۹۸۰ میلادی مجدداً تأکید می‌شود که کسب مالکیت یک سرزمین با زور غیر قابل قبول است (قطعنامه‌های ۴۷۶-۴۷۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد- ۳۰ ژوئن ۱۹۸۰ میلادی، ۲۰ اوت ۱۹۸۰ میلادی).

در قطعنامه مجمع عمومی ملل آمده است که هر تصمیمی که به تغییر در هویت وضعیت یا ترکیب جمعیتی بیت‌المقدس منجر شود، ملغی محسوب می‌شود و کشورهای عضو سازمان ملل باید مطابق قطعنامه‌های شورای امنیت رفتار کرده و از گشایش نمایندگی‌های دیپلماتیک در این شهر خودداری کند.

اما متأسفانه با توجه به تمام این اقدامات غیرقانونی رژیم اسرائیل که باعث نابودی ۴۰۰ روستای فلسطینی، کشته شدن هزاران غیرنظامی و آوارگی میلیون‌ها تن از خانه‌هایشان شد، در تاریخ ۱۴ مه ۱۹۴۸ میلادی به طور یک جانبه اعلام موجودیت کرد، و سازمان ملل متحد - که به تازگی تاسیس شده بود- طرح جداسازی سرزمین فلسطین را بدون اطلاع مردم این کشور، تصویب نمود.

به جز آمریکا و اسرائیل، هفت کشور دیگر مخالف قطعنامه مجمع عمومی عبارتند از: گواتمالا، هندوراس، توگو، جزایر مارشال، میکرونزی، نائورو، پالائو.

اما شورای امنیت رژیم اسرائیل را به دلیل عدم اطاعت از قطعنامه‌های شورای امنیت نقض حقوق پایه فلسطینیان، نقض حقوق مسلم بین‌المللی و نقض کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹ میلادی به شدت هرچه تمام‌تر محکوم کرد. این قطعنامه همچنین در بندهای پایانی از کشورهای عضو سازمان ملل خواست پایتخت شدن اورشلیم را به رسمیت نشناسد و اگر کشوری در اورشلیم دارای نهاد دیپلماتیکی می‌باشد، هرچه سریع‌تر آن نهاد را تعطیل کند، اما آمریکا از این قطعنامه پیروی نکرد و دستور به انتقال سفارت خود به قدس را صادر کرد. از قطعنامه‌های بعدی که علیه رژیم اشغال‌گر قدس از سوی شورای امنیت صادر شد، مستفاد می‌گردد که منظور از اورشلیم در این قطعنامه‌ها بیت‌المقدس شرقی بوده و سازمان ملل جغرافیای اسرائیل را تا حدود مرزهای قبل از جنگ شش روزه به رسمیت می‌شناسد. سفیر روسیه در ۷ دسامبر ۲۰۱۷ میلادی، پس از اعلام تصمیم ترامپ مبنی بر به رسمیت شناختن اورشلیم به عنوان پایتخت اسرائیل بیان داشت: مسکو بیت‌المقدس غربی را پایتخت اسرائیل می‌داند.

نکته قابل ذکر این است که اگر دولت‌ها آتش جنگ را برافروزند و اقدام به اشغال یک کشور خارجی کنند، بدون اینکه هیچ تلاش موثری از سوی جامعه بین‌المللی مبنی بر بیرون راندن متجاوزان صورت نگیرد (به عنوان مثال سرزمین‌های عربی که در سال ۱۹۶۷ میلادی و بعد از آن در سال ۱۹۷۳ میلادی توسط اسرائیل اشغال گردید). بنابراین، نیاز به این قاعده حقوقی احساس می‌شود که دست کم تصریح کند: «پیروزی در جنگ، تصاحب و ضمیمه‌سازی سرزمین اشغالی را قانونی نمی‌کند» (کاسسه، ۱۳۸۵، ص ۱۹۴).

سرزمین متعلق به یک دولت خاص نمی‌تواند هدف تصاحب دولتی دیگر با تهدید یا اعمال زور واقع شود (اصل اول، پاراگراف ۱۰ اعلامیه ۱۹۷۰ میلادی). این امر به این معناست که پیروزی در جنگ به معنای انتقال حق قانونی حاکمیت نیست، حتی اگر اشغال عملی و اعمال اقتدار در سرزمین ذی‌ربط را به دنبال داشته باشد. به علاوه، تمامی دولت‌های دیگر از شناسایی گسترش سرزمینی ناشی از تهدید یا اعمال زور منع شده‌اند (کاسسه، ۱۳۸۵، ص ۱۹۴).

### بررسی فقهی موضوع

حال به بررسی این موضوع از جهات مختلف فقهی می‌پردازیم تا بیان کنیم در کل موجودیت اسرائیل و حاکمیت آنها بر مسلمانان از دیدگاه قرآن و ائمه اطهار و قواعد فقهی امری ناپسند و خلاف شرع است:

#### • قاعده نفی سبیل

هر نوع عمل حقوقی که سبب برتری غیر مسلمانان بر مسلمانان شود، از نظر شرعی جزو کارهای ممنوعه است، پس قاعده نفی سبیل بر قواعد اولیه حاکم است (انفال، ۶۰) و می‌تواند عموم وفای به عهد را تخصیص بزند، در نتیجه دولت اسلامی می‌تواند معاهده را به دلیل وجود سلطه به صورت مشروط بپذیرد و هیچ گونه مسئولیت شرعی نیز نخواهد داشت. در برابر این نظریه، شیخ انصاری معتقد است قاعده نفی سبیل با عموم ادله صحت بیع و وجود وفای به عهد در تعارض است (شکوری، ۱۳۶۱، ص ۶۱).

در نتیجه چون وفای به عهد مورد تاکید شارع است، مقدم خواهد شد. از طرف دیگر، قاعده نفی سبیل می‌تواند به معنای نفی حجیت و برتری در روز قیامت باشد (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۴ق، ص ۱۶۳).

در پاسخ می‌توان گفت، شارع درصدد آن است که سلطه کفار بر مسلمانان را نفی کند و وجوب وفای به عهد در مواردی با این هدف در تعارض خواهد بود، این اصل بیانگر محدوده شرط نیز است.

امام خمینی در کتاب «تحریر الوسیله» در بحث دفاع با صراحت بیان کرده است که اگر بر اثر روابط قراردادی احتمال تسلط کفار هرچند تسلط معنوی باشد، بر تمام مسلمانان واجب است که این روابط را تحریم کنند و دولت‌های اسلامی نیز حق انعقاد چنین معاهداتی را ندارند و بر مسلمانان لازم است که بر حاکمان خود فشار آورند که از ایجاد این روابط خودداری کنند (راعی دهقی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۷-۱۳۸).

مهم‌ترین حجیت قاعده نفی سبیل آیه ۱۴۱ سوره نساء است که در ادبیات فقه به قاعده نفی سبیل مشهور است. خداوند در این آیه می‌فرماید:

«لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء، ۱۴۱).

خداوند تسلطی برای کافرین بر مسلمانان قرار نداده است. مراجع عظام و فضلا و مفسرین اعتقاد دارند که مراد از این آیه شریفه جعل تشریعی است، یعنی خداوند قادر در عالم تشریح، حکمی که موجب سبیل و سلطه کافران بر مومنان باشد، وضع نکرده است (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۴، ص ۱۸۸).

اگر روابط تجاری با کفار موجب ترس بر حوزه اسلام شود، ترک این روابط بر تمام مسلمانان واجب می‌شود. در اینجا فرقی میان استیلاء سیاسی یا فرهنگی و معنوی دشمن وجود ندارد، اگر روابط سیاسی که بین دولت‌های اسلامی و دول بیگانه بسته شود و برقرار می‌گردد موجب تسلط کفار بر نفوس و بلاد و اموال مسلمانان شود یا باعث اسارت سیاسی اینها گردد، برقراری روابط حرام است و پیمان‌هایی که بسته می‌شود، باطل است و بر همه مسلمین واجب است که زمامداران را راهنمایی کنند و به ترک روابط سیاسی این چنینی وادار نمایند، هرچند به وسیله مبارزه باشد (خمینی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۵).

سلطه دشمن بر جامعه اسلامی و مسلمانان از نظر فقه اسلامی امری ناروا است و هرگونه ارتباطی که باعث افزایش و گسترش نفوذ غیر مسلمانان و بیگانگان در جامعه اسلامی گردد، به گونه‌ای که آنان بتوانند در امور مسلمین دخالت کنند، ممنوع تلقی می‌شود (محمدی و همکاران، ۱۳۹۳، شماره ۳۶).

این قاعده بیانگر دو جنبه ایجابی و سلبی است که جنبه سلبی آن ناظر بر نفی سلطه بیگانگان بر مقررات و سرنوشت سیاسی و اجتماعی مسلمانان و جنبه ایجابی آن بیانگر وظیفه دینی مسلمانان در حفظ استقلال سیاسی و از بین بردن زمینه‌های وابستگی است (شکوری، ۱۳۶۱، ص ۲).

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «الاسلام یعلو و لایعلی علیه و الکفار بمنزله الموتی لا یحجون و لایورثون» (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۴، ص ۳۵۲).

#### • قاعده ید

در قانون مدنی ایران این قاعده که از آن با عنوان تصرف یاد می‌شود، به عنوان اماره تصرف شناخته شده است و آن را هم در اعیان و هم در منافع و هم در حقوق جاری و حاکم دانسته‌اند. طبق ماده ۳۵ قانون مدنی ایران «تصرف به عنوان مالکیت، دلیل بر مالکیت است، مگر آن که خلاف آن ثابت شود». تصرف به عنوان مالکیت، یعنی این که فرد مالی را در تصرف فعلی خود داشته باشد و بتواند هرگونه انتفاعی از آن ببرد و مدعی مالکیت آن مال باشد (محقق داماد، ۱۳۹۴، ص ۵۸).

قاعده ید از جمله قواعد فقهی در اسلام در حوزه مالکیت به شمار می‌رود، بر طبق این قاعده اگر فردی بر شی‌ای استیلاء و سلطه و اقتدار یابد، به گونه‌ای که فرد بتواند هرگونه تغییر و تصرفی در آن شی‌ای که مالک آن است، انجام دهد (همان، ص ۲۷). عرف نقش مهمی در تعریف ید دارد، این که چه زمانی استیلاء و سلطه صادق است، منوط به تشخیص عرف می‌باشد. مفهوم ید در این قاعده به معنای سیطره خارجی است، به گونه‌ای که ذوالید اختیار تمام

اموری را در دست دارد که تحت ید اوست و قادر است تا هرگونه تصرفی در آن انجام دهد (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۴، ص ۲۸۳).

منظور از قاعده ید این است که به سبب وضع ید، یعنی دست نهادن و مسلط بودن و در اختیار داشتن چیزی ادعای شخص مسلط و مستولی اثبات می‌شود، چه ادعای مالکیت باشد یا ادعای متولی بودن برای وقف وغیره. البته این در صورتی است که دلیل قاطع بر خلاف این ادعا موجود نباشد، و إلا به مقتضای دلیل عمل می‌شود، مثل این که می‌دانیم کسی که الان بر این خانه مسلط است، آنجا را غصب کرده و گذر ایام هرچند طولانی موجب حکم کردن به مالکیت غاصب نمی‌شود، بلکه مورد قاعده در جایی است که هیچ دلیل و سندی در اختیار نباشد.

#### • قاعده لاضرر و لاضرار

این قاعده از مشهورترین قواعد فقهیه است که به وسیله آن در بسیاری از ابواب فقه چه از عبادات و چه از معاملات استدلال می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۸). معنای قاعده ضرر این است که در اسلام هیچ ضرر و اضراری وجود ندارد (مشکینی، ۱۳۴۸، ص ۱۹۶).

این قاعده مهمترین مستند برای جلوگیری از اعمال ضروری است و از هر ضرر مادی و معنوی به آبرو، مال و جان مومنان منع می‌نماید.

#### • یافته‌های تاریخی مبنی بر مالکیت سرزمین فلسطین برای فلسطینیان

فتح این سرزمین به دست مسلمانان از راه لشکرکشی و جنگ صورت گرفته است که در اصطلاح فقه اسلامی مفتوحه عنوه خوانده و چنین تعریف می‌شود: «سرزمین‌هایی که با لشکرکشی مسلمانان و به کمک قوای نظامی و پس از جنگ بین آنان و ساکنان آن سرزمین گشوده شده باشد».

از جمله حقایق خدشه‌ناپذیر تاریخی چنان که اشاره شد، آن است که سرزمین فلسطین به دست لشکر اسلام و به فرماندهی عمرو بن عاص در عهد خلیفه دوم عمر بن خطاب و پس از جنگی که بین لشکریان اسلام و بیزانس درگرفت، گشوده شد.

برخی معاصرین در کتاب «دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه» می‌گویند: در مورد سرزمین‌هایی که به جنگ و غلبه فتح شده باشد که بخشی از غنایم جنگی محسوب می‌شود، بین فقهای شیعه تردیدی نیست که نباید بین جنگ‌جویان و سربازان تقسیم شود، بلکه می‌بایست این سرزمین‌ها را در جهت منافع مسلمانان وقف نمود، شایان ذکر است این فتوا با فتوای فقهای شیعه و احادیثی که آنان روایت کرده‌اند، کاملاً تطابق دارد.

از دلایل دارالاسلام بودن فلسطین از نظر حقوق اسلامی می‌توان به چند مورد اشاره کرد. بیشترین جمعیت این سرزمین را تا قبل از اشغال آن توسط صهیونیست‌ها، مسلمانان تشکیل می‌دادند. این سرزمین بخشی از فتوحات

اسلامی بوده که از طریق جهاد ابتدایی صورت گرفته و از آن در حقوق اسلامی به مفتوحه عنوه یاد می‌شود که بی‌تردید بخشی از دارالاسلام تلقی می‌شود (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۶ق، ص ۴۷۰).

• در قرآن کریم آمده است:

• «إِنَّمَا يَنْهَأُكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (۹، ممتحنه):

«تنها شما را از دوستی و رابطه با کسانی نهی می‌کند که در امر دین با شما پیکار کردند و شما را از خانه‌هایتان بیرون راندند یا به بیرون راندن شما کمک کردند و هر کس با آنان رابطه دوستی داشته باشد، ظالم و ستمگر است!».

خداوند در این آیه شریفه به صراحت نحوه تعامل با غاصبان دارالاسلام و سرزمین‌های مسلمانان را بیان می‌دارد. تفسیر نمونه این آیه را اینگونه تشریح می‌کند که گروهی که در مقابل مسلمین ایستادند و شمشیر به روی آنها کشیدند و آنها را از خانه و کاشانه‌شان به اجبار بیرون کردند و خلاصه عداوت و دشمنی خود را با اسلام و مسلمین در گفتار و عمل آشکارا نشان دادند، تکلیف مسلمانان این است که هر گونه مرادده با این گروه را قطع کنند و از هرگونه پیوند محبت و دوستی خودداری نمایند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ص ۳۱).

خداوند در این آیه شریفه دو شرط را برای قطع تعامل با این گروه بیان نموده است:

نخست این که بر سر دین با مسلمانان جنگ داشته باشند.

دوم آنکه مسلمین را از خانه و دیارشان بیرون کرده باشند. مصادیق متعددی از این دو شرط را می‌توان در رژیم صهیونیستی یافت:

اول. این رژیم بعد از اشغال سرزمین فلسطین ساکنان مسلمان آن را از خانه و کاشانه خود آواره کرد، ولی با یهودیان مقیم چنین برخوردی نکرده است. این خود نشان می‌دهد که اقدامات رژیم صهیونیستی براساس دشمنی با مسلمانان بوده و ریشه در دشمنی با اسلام دارد.

دوم. رژیم صهیونیستی بعد از اعلام استقلال خود موجبات آوارگی اجباری صدها هزار فلسطینی را از شهر و دیار خود فراهم نمود و خانه‌ها و زمین‌های ایشان را تصرف نمود.

• **غصب**

ماده ۳۰۸ ق.م: غصب، استیلاء بر حق غیر است به نحو عدوان، اثبات ید بر مال غیر، بدون مجوز هم در حکم

غصب است (شهید اول، ۱۳۹۲، ص ۱۵۲).

غصب حرام است (حلی، ۱۴۲۰ق، ص ۵۱۹). در حدیثی از امام باقر(ع) آمده است کسی که یک وجب زمین دیگری را به ناحق بگیرد، روز قیامت آورده می‌شود، در حالی که آن یک وجب از هفت زمین بر گردن او افکنده شده است (عاملی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۷۸).

### نتیجه‌گیری

با بررسی موضوع در منابع فقهی و حقوقی و بررسی در دکترین حقوق‌دانان در مورد اقدامات اسرائیل در فلسطین با عنایت به تصمیم آقای ترامپ برای انتقال سفارت آمریکا از تل آویو به قدس می‌توان گفت: نه تنها اسرائیل دولت نیست، و حق ایجاد روابط دیپلماتیک را ندارد، بلکه از ابتدا ساکن شدن آنها در سرزمین‌های مادری فلسطینیان کاملاً غیر قانونی و ناقض حق تعیین سرنوشت فلسطینیان است و هیچ منبع قانونی به آنها اجازه این کار را نمی‌دهد و اصلاً این اقدامات در حیطه یک رژیم نیست که بخواهد روابط دیپلماتیکی با سایر کشورها برقرار کند و انتقال این سفارت ریشه و بنیان حقوقی ندارد. مضافاً این موضوع که سازمان ملل متحد قدس غربی را از آن اسرائیل می‌داند و آن را به رسمیت می‌شناسد، کاملاً غلط و خلاف شرع است. بنابر آنچه گذشت، احترام به حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین از قواعد و اصول آمرانه حقوق بین‌الملل شناخته می‌شود و رژیم اشغال‌گر قدس (اسرائیل) نمی‌تواند از هیچ حقی از جمله روابط دیپلماتیک (تأسیس سفارت) برخوردار باشد.

## منابع

### قرآن کریم.

۱. جدید بناب، علی (۱۳۸۲). **عملکرد صهیونیسم نسبت به جهان اسلام**. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ق). **تحریر الاحکام الشرعیه علی المذهب الامامیه**. قم: موسسه امام صادق(ع).
۳. خمینی، سید روح الله (۱۳۸۶). **تحریر الوسیله**. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ بیست و سوم.
۴. ذوالعین، پرویز (۱۳۸۹). **حقوق دیپلماتیک**. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ چهارم.
۵. راعی دهقی، مسعود (۱۳۹۰). **حق شرط بر اسناد حقوق بشر از دیدگاه حقوق بین‌الملل عمومی و حقوق بین‌الملل اسلام**. قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۶. زعیته، اکرم (۱۳۸۲). **سرگذشت فلسطین**. تهران: انتشارات تبلیغات، چاپ پنجم.
۷. شکوری، ابوالفضل (۱۳۶۱). **فقه سیاسی اسلامی**. قم: موسسه بوستان کتاب.
۸. شهید اول، محمد بن مکی (۱۳۹۲). **لمعه دمشقیه**. ترجمه علی شیروانی. قم: انتشارات دارالفکر، چاپ پنجاه و پنجم.
۹. صدر، جواد (۱۳۹۲). **حقوق دیپلماتیک و کنسولی**. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سیزدهم.
۱۰. صفا تاج، مجید (۱۳۸۲). **ماجرای فلسطین و اسرائیل**. قم: نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم.
۱۱. ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۳). **حقوق بین‌الملل عمومی**. تهران: کتابخانه گنج دانش، چاپ نوزدهم.
۱۲. عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). **وسائل الشیعه**. قم: موسسه آل‌البیت(ع).
۱۳. قاری سید فاطمی، محمد (۱۳۸۸). **حقوق بشر در جهان معاصر**. تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۱۴. **قطعنامه ۴۷۶-۴۷۸، مجمع عمومی سازمان ملل متحد**. قابل دسترس در: [fa.m.wikipedia.org/](http://fa.m.wikipedia.org/)
۱۵. کاسسه، آنتونیو (۱۳۸۵). **حقوق بین‌الملل**. ترجمه شریفی طراز کوهی. تهران: انتشارات میزان.
۱۶. کلییار، کلودآلبر (۱۳۶۸). **نهادهای روابط بین‌الملل**. ترجمه هدایت الله فلسفی. تهران: انتشارات نشر نو.
۱۷. **کنوانسیون منع و مجازات کشتار جمعی، نهم دسامبر ۱۹۴۸، مجمع عمومی سازمان ملل متحد**.
۱۸. محقق داماد، مصطفی (۱۳۹۴). **قواعد فقه‌بخش مدنی**. تهران: انتشارات سیمیا، چاپ سوم.
۱۹. محمدی، کیمیا و همکاران (۱۳۹۳). **قاعده نفی سبیل در اندیشه اسلامی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی**. *مطالعات انقلاب اسلامی*، شماره ۳۶



۲۰. مشکینی، علی (۱۳۴۸). *اصطلاحات الاصول*. قم: چاپخانه حکمت.
۲۱. مقدس اردبیلی (۱۴۰۶ق). *قواعد فقه*. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ دوازدهم.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶). *تفسیر قرآن*. تهران: دارالکتاب اسلامی، چاپ بیستم.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۶ق). *قواعد فقهیه*. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، چاپ چهارم.
۲۴. موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۹۴). *قواعد فقهیه*. تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
۲۵. International Covenant on Economic ,social ,and cultural Rights, ۱۹۶۶
۲۶. International Covenant on civil and political Rights, ۱۹۶۶